

# من دیگرمَا

فرزندما از ما جدا نیست؛ او خود ما است  
اما در اندازه‌های کوچک‌تر

جلد اول



## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۹

### بخش اول: مشکلات پیش روی تربیت

#### در دنیای امروز

اول: ناآگاهی تأثیرگذاران تربیتی ..... ۱۹

دوم: اعتقاد به آموزه‌های غربی در عرصه تربیت ..... ۲۳

سوم: فقدان منابع کافی تربیت دینی ..... ۳۱

چهارم: تربیت رسانه‌ای ..... ۳۳

پنجم: افزایش رقبای تربیتی ..... ۳۷

ششم: اختصاص وقت حداقلی به فرزندان ..... ۴۵

هفتم: نداشتن حوصله کافی ..... ۴۹

هشتم: تفاوت سبک زندگی ..... ۵۱

الف) خانه‌ها ..... ۵۱

ب) مدیریت خانه با رسانه ..... ۵۳

- ج) دوری از طبیعت ..... ۵۴
- د) اشتغال مادران ..... ۵۴
- هـ) تنظیم خانواده ..... ۵۵
- و) رقابت‌های اقتصادی ..... ۵۶

### بخش دوم: مبانی تربیت دینی

- تربیت ..... ۶۱
- هدف آفرینش ..... ۶۳
- فطرت ..... ۶۵
- سیستم تربیت ..... ۶۹

### بخش سوم: گزاره‌های تربیتی

#### فصل اول: گزاره‌های تصویری

- چیستی گزاره‌های تصویری ..... ۸۶
- ویژگی‌های گزاره‌های تصویری ..... ۹۵
۱. عدم پیروی از قصد ما ..... ۹۵
۲. اولین گزاره تأثیرگذار ..... ۹۷
۳. تفاوت گزاره‌های تصویری منفی و مثبت ..... ۹۷
۴. انتقال مفهوم ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها ..... ۱۰۰

## مقدمه

رسول خدا ﷺ فرمود: «فرزند صالح دسته گلی از گل های بهشت است»<sup>۱</sup>.

بچه که بودم مادرم برایم جوجه می خرید؛ از همین جوجه های رنگی؛ دانه ای پنج تومان. اولش فکر نمی کردم بزرگ کردنشان کار چندان سختی باشد؛ اما بعد فهمیدم پرورش جوجه ها فوت و فن خودش را دارد. چند جوجه از بین رفتند تا توانستم جوجه داری را یاد بگیرم. پیرزن ها و پیرمرد های محله مان از دستم عاصی بودند؛ از بس که به سراغشان می رفتم و از تجربه هایشان می پرسیدم. یک بار که دوستم گفت کتابی درباره جوجه ها در یک کتاب فروشی دیده، سر از

---

۱. «إِنَّ الْوَلَدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيحَانِ الْجَنَّةِ» الكافي، ج ۶، ص ۳.

پا نشناختم. به سراغ کتاب فروش رفتم. کتاب، گران بود؛ اما قیمتش برایم مهم نبود. من دغدغه بزرگ کردن جوجه‌هایم را داشتم.

من باید فقط، راه پرورش جسم جوجه‌ها را یاد می‌گرفتم. جوجه‌های من عاشق نمی‌شدند، با رفیق ناباب نمی‌گشتند. آن‌ها علاقه‌ای به بازی کامپیوتری نداشتند. با دود و دم غریبه بودند و اعتیاد در کمین‌شان نبود. جوجه‌های طلایی من افسرده نمی‌شدند و من غصه بی‌خدایی آن‌ها را نمی‌خوردم. آن‌ها همه پرورش گاهی بودند. در دستگاه به دنیا آمده بودند و هیچ کدام پدر و مادرشان را نمی‌شناختند تا بخواهند به والدینشان بی‌احترامی کنند. ادب در میان این جوجه‌ها معنایی نداشت. نمی‌توانستند حرف بزنند تا چه برسد به حرف زشت. آن‌ها فقط یک کلمه بلد بودند: جیک جیک. گرسنه که می‌شدند جیک جیک می‌کردند: یعنی ما دانه می‌خواهیم. آب و دانه که بهشان می‌دادم، باز هم جیک جیک می‌کردند: یعنی ممنون. جوجه‌های من وقتی بزرگ می‌شدند، فکر مدل دادن‌های آن چنانی به پر و بالشان نبودند؛ آخر آن‌ها تلویزیون تماشا نمی‌کردند که این بازیکن فوتبال و آن بازیگر سینما را



الگوی خویش قرار بدهند. جوجه‌های من تلفن همراه هم نداشتند تا پیامک بازی کنند و با دوستانشان برای فلان مهمانی قرار بگذارند. جوجه‌ها چت کردن را بلد نبودند. آدرس ایمیل هم نداشتند که کسی برایشان عکس و قصه بفرستد. آدرس فیس بوک هم نداشتند. آن‌ها یک آدرس بیش‌تر نداشتند: زیرزمین خانه‌ما، جعبه‌چوبی میوه که گوشه‌اش یک کاسه ملامین لب شکسته آب گذاشته بودم.

من تنها نگران پرورش جسم جوجه‌هایم بودم و همین نگرانی مرا وا می‌داشت که به دنبال راه صحیح پرورش آن‌ها باشم.

حالا که بزرگ شده‌ام، بچه‌هایی دارم که باید هم جسم و هم روحشان را پرورش دهم؛ اما یک سؤال: دغدغه‌ی من برای پیدا کردن راه تربیت فرزندانم، آیا به اندازه نگرانی‌ام برای پرورش جوجه‌هایم هست؟

\*\*\*\*\*

نمی‌دانم چه کنم؟ مانده‌ام با این کاسه‌چه کنمی که همیشه پر از پرسش است و خالی از پاسخ.

لج‌باز است. انگار که از لج‌بازی لذت می‌برد.  
هنوز در چیدن جمله‌ها مشکل دارد؛ اما یکی از  
جمله‌هایی که خوب ادا می‌کند این است: «حوصله‌ام  
سر رفته».

پای تلویزیون که می‌نشیند، زلزله هم بیاید، تکان  
نمی‌خورد.

از تنهایی می‌ترسد و همیشه به من چسبیده؛ مثل این  
که یکی از اعضای بدنم شده.

با هیچ کدام از بچه‌های فامیل سر سازش ندارد.

اگر روزی چند بار با خواهرش دعوا نکند، روزش  
شب نمی‌شود.

غذا نمی‌خورد. به قدری حرص غذا نخوردنش را  
می‌خورم که دیگر میل به غذا ندارم.

نه حرف گوش می‌کند و نه احترامم را نگه می‌دارد.

هر قدر نصیحتش می‌کنم، انگار که کم‌تر اثر می‌کند.

به نمازش که بی‌اعتنایی می‌کند، گوشت تنم آب  
می‌شود.

چند روز پیش در کوچه پشت سرش بودم. خودش  
خبر نداشت. با دوستش که حرف می‌زد، به قدری



حرف‌های ناجور زد که با شنیدن آن، دلم گرفت و همان جا نشستم و یک دل سیر گریه کردم.

دیروز بلوتوث‌ها و پیامک‌هایی را در تلفن همراهش دیدم که دوست داشتم زمین دهان باز کند و مرا ببلعد.

این‌ها مشکلات فرزندان ما در سنین مختلف است که دغدغه بسیاری از پدران و مادرانی است که نگران تربیت فرزند خویش بوده و به دنبال راه‌کاری برای تربیت صحیح می‌گردند.

تربیت فرزند در جامعه امروز، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های پدران و مادران است. وجود رقیبان زیاد در مسیر تربیت فرزند حساسیت مسأله را چند برابر کرده است.

بسیاری از والدین در جامعه ما با عطش فراوان به دنبال راهی برای تربیت صحیح فرزند هستند که باید به این عطش و انگیزه احترام گذاشت.

نوشتاری که پیش روی‌تان است، بنا دارد به پرسش‌های شما در زمینه تربیت فرزند پاسخ دهد؛ اما پیش از مطالعه آن خوب است به چند نکته توجه کنید:

۱. این نوشتار جلد اول از مجموعه «من دیگر ما» است.



بخش‌های دیگر این مجموعه به یاری خدا و به تدریج در اختیار شما قرار خواهد گرفت. پیش از تألیف این کتاب، بیش‌تر مباحث آن در سه ترم پیاپی در جلسه‌ای با حضور خواهران طلبه جامعه الزهراء علیها السلام در بخش تحصیلات تکمیلی بیان شد. پرسش و پاسخ‌هایی که در این جلسه طرح می‌شد، به غنای بیش‌تر مباحث کمک شایانی کرد.

۲. مخاطب این مجموعه عموم پدران و مادران هستند. ما تلاش کردیم در این نوشتار بدون این‌که به سطح علمی مباحث لطمه‌ای وارد شود، با پرهیز از عبارت‌پردازی‌های علمی، مطالب را به گونه‌ای بنویسیم که همه پدران و مادران در هر سطحی از دانش که باشند بتوانند از آن استفاده کنند.



۳. ممکن است برخی از آنچه ما نوشته‌ایم، با مطالب کتب تربیتی موجود در بازار سازگار نباشد. آنچه دغدغه این نوشتار است، سازگار بودن با مبانی تربیتی دینی است که از آیات نورانی قرآن کریم و روایات پرفروغ اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است؛ نه هم‌سو شدن با کتبی که بر مبنای روان‌شناسی مادی نوشته شده است.

۴. ما معتقدیم بدون توجه به نکات بخش اول، بخش

زیادی از مطالب این نوشتار قابل قبول نخواهد بود. آن دسته از مطالبی هم که مورد قبول قرار می‌گیرد، برای این که به کار گرفته شود، نیازمند انگیزه است. توجه به مطالب این بخش می‌تواند انگیزه شما را برای عمل به آنچه در این کتاب خواهید خواند بیش‌تر کند.

۵. این نوشتار بر معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام اتکا داشته است؛ اما ادعایی نداریم آنچه نوشته‌ایم، عین معارف دینی است. نقص‌هایی که در این نوشتار دیده می‌شود، نسبتی با دین ندارد؛ ناشی از فهم اشتباه نویسنده آن است.

در این جا از همه کسانی که بنده را در تهیه این کتاب یاری کردند، تشکر نموده و امیدوارم که آنچه در این نوشتار آمده، پاسخ‌گوی دغدغه‌های مقدس تربیتی شما باشد.

درخواست ما از شما آن است که با طرح نظرات و پیشنهادهای خود ما را در ادامه این مجموعه یاری کنید. این درخواست ما در حد یک تعارف نیست؛ یک درخواست حقیقی است. از همین رو با راه‌های ارتباطی که در پایان این مقدمه آمده است، «من دیگر ما» را بنوازید.

پیام شما به سامانه پیامکی ما، شماره شما را در این سامانه ثبت خواهد کرد و ما نیز پس از این خود را موظف می‌دانیم از طریق این سامانه شما را در جریان مجلدات بعدی مجموعه «من دیگر ما» و همچنین سایر فعالیت‌هایمان بگذاریم. امید است این تلاش اندک، گامی مفید در مسیر تربیت دینی فرزندانمان باشد.

شماره سامانه پیامکی ما (۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰) را به خاطر داشته باشید و ما را از پیشنهادات، انتقادات و تجربیات خود مطلع سازید.



محسن عباسی ولدی

حوزه علمیه قم

زمستان ۹۱؛ صفر المظفر ۱۴۳۴